



۲۰۱۷/۰۴/۰۴



بصیر صباح

تحقیق و جست و جو در ادبیات فولکلور و نقل قول های مشهور بخش پنجم

آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است



چون مطلبی آنقدر واضح و روشن باشد که احتیاج به تعبیر و تفسیر نداشته باشد، به مصراع پائین استناد جسته ارسال مثل می کنند.

پرسی که تمنای تو از لعل لبم چیست ** آنجا که عیانست چه حاجت به بیانست

طیسی حائری در کشکولش آن را به این صورت هم نقل کرده است:

خواهم که بنالم ز غم هجر تو گویم ** آنجا که عیانست چه حاجت به بیانست

ولی چون بنیانگذار سلسله گورکانی هند مصراع بالا را در یکی از وقایع تاریخی تضمین کرده و بدان جهت به صورت ضرب المثل درآمده است، به شرح واقعه می پردازیم:

ظهیرالدین محمد بابر (۸۸۸ - ۹۳۷ هجری) که با پنج پشت به امیر تیمور می رسد، مؤسس سلسله گورکانیه در هندوستان است. بابر در زبان ترکی همان ببر حیوان مشهور است که بعضی از پادشاهان ترک این لقب را برای خود برگزیده اند. بابر پس از فوت پدر وارث حکومت فرغانه گردید؛ ولی چون شیبیک خان شیبانی اوزبک پس از مدت یازده سال جنگ و محاربه او را از فرغانه بیرون راند، به جانب کابل و قندهار روی آورد. مدت بیست سال در آن حدود فرمانروایی کرد و ضمناً به خیال تسخیر هندوستان افتاده در سال ۹۳۲ هجری پس از فتح پانی پت، ابراهیم لودی پادشاه هندوستان را مغلوب کرد و مظفراً داخل دهلی شد. آنگاه آگره و شمال هندوستان، از رود سند تا بنگال را به تصرف در آورده، بنیان خاندان امپراطوری مغول را در آنجا برقرار کرد که مدت سه قرن در آن سرزمین سلطنت کردند و از این سلسله سلاطین نامداری چون اکبر شاه و اورنگ زیب ظهور کرده اند. سلسله مغولی هند سرانجام در شورش بزرگ هندوستان که به سال ۱۲۷۵ هجری قمری مطابق با ۱۸۵۷ میلادی روی داد پایان یافت. ظهیرالدین محمد بابر جامع حالات و کمالات بود و کتابی در باره فتوحات و جهاننداری ترجمه حال خودش به نام توزوک بابری به زبان جغتایی تألیف کرد که بعدها عبدالرحیم خان جانان به فرمان اکبر شاه آن را به دری برگردانید. بابر به دری و فارسی و ترکی شعر می گفت و این بیت زیبا او اوست:

بازای ای همای که بی طوطی خظت ** نزدیک شد که زاغ برد استخوان ما

باری، ظهیرالدین محمد بابر هنگامی که پس از فوت پدر در ولایت فرغانه حکومت می کرد و شهر اندیجان را به جای تاشکند پایتخت خویش قرار داد. در مسند حکمرانی دو رقیب سرسخت داشت که یکی کاکایش امیر احمد حاکم سمرقند و دیگری مامایش محمود حاکم جنوب فرغانه بود. بابر به توصیه مادر کلانش "ایران" از یکی از رؤسای طوایف تاجیک به نام یعقوب استمداد کرد. یعقوب ابتداءً به جنگ محمود رفت و او را به سختی شکست داد و سپس امیر احمد را هنگام محاصره اندیجان دستگیر کرد. بابر که آن موقع در مضیقه مالی بود، خزانه امیر احمد در سمرقند را که دو کرور دینار زر بود به تصرف آورد و آن پول در آغاز سلطنت بابر در پیشرفت کارهایش خیلی مؤثر افتاد. بابر با وجود آنکه در آن زمان بیش از سیزده سال نداشت شعر می گفت و با وجود خردسالی، خوب هم شعر می گفت. این شعر را هنگام مبارزه با کاکایش امیر احمد سروده است:

با ببر ستیزه مکن ای احمد احرار

چالاکی و فرزانیگی ببر عیانست

گر دیر بیایی و نصیحت نکنی گوش

آنجا که عیانست چه حاجت به بیانست

مصراع اخیر به احتمال قریب به یقین پس از واقعه تاریخی مزبور که به وسیله بابر در دو بیتی بالا تضمین شده است، به صورت ضرب المثل درآمده در السنه و افواه عمومی مصطلح است.

شتری است که در خانه همه کس می خوابد

اصطلاح و ضرب المثل بالا به عنوان تسلیت و همدری به کار می رود تا مصیبت دیدگان را موجب دلگرمی و دلجویی باشد و متعدیان و متجاوزان را مایه تنبیه و عبرت؛ تا بدانند که عفریت مرگ در عقب است و مانند شتر قربانی در آستانه در هر خانه و کاشانه ای زانو به زمین می زند و تا بهره و نصیبی نستانند بر پای نمی خیزد. و همچنین از باب تذکار و هشدار به کسانی که در حس نسیان و فراموشی، آنان را در روزگار فراغ و آسایش از دریافت نشیب و فرود روزگار باز می دارد نیز ضرب المثل بالا مورد اصطلاح و استناد قرار می گیرد و با زبان بی زبان می گوید:

غره مشو، به خود میال که زمانه همیشه بر یک منوال و به یک صورت و حال نیست. دیر یا زود، دریافت مرگ و میر، کابوس وبال و نکای بر بالای سر تو نیز سایه خواهد افکند و آنچه نمی پنداشتی جامه عمل می پوشاند. آری، این شتری است که در هر خانه می خوابد و بهره بر می گیرد. اما ریشه تاریخی آن: به طوری که می دانیم و در مقاله گوشت شتر قربانی در کتاب حاضر فی الجمله شرح داده شد، سه روز قبل از عید قربان یک شتر ماده را در حالی که به انواع گل های رنگارنگ و حتی سبزی و برگ های درختان زینت داده بودند و جمعیت بسیاری از هر طبقه و صنف دنبال او می افتادند؛ در شهر می گردانند و برای او طبل و نقاره و شیپور می زدند و سخنان دینی و اشعار مذهبی می خواندند.

این شتر از هر جا و هر کوی و برزن که می گذشت مردم دور او جمع می شدند و پشم حیوان را عوام الناس - بلخاصه زنان آرزومند - مایه اقبال و رفع نکبت و وبال دانسته، به عنوان تیمن و تبرک از بدنش می کردند و از اجزاء تعویذ و حرز بازو و گردن خود و اطفال قرار می دادند.

این جریان و آداب و رسوم که ریاست آن به عهده شخص معینی بود و مباشرین این کار القاب خاصی داشتند؛ مدت سه روز به طول می انجامید و در این مدت شتر گردانی به در خانه هر یک از اعیان و اشراف شهر که می رسیدند شتر را به زانو در می آوردند و از صاحب خانه به فراخور مقام و شخصیتش چیز قابل توجهی نقداً یا جنساً می گرفتند و از آنجا می گذشتند.

روز سوم که روز عید قربان بود، این حیوان زبان بسته را به طرز جانگدازی نحر می کردند، و هنوز جان در بدن داشت که هر کس با خنجر و چاقو و دشنه حمله ور می شد، و هنوز چشمان وحشت زده اش در کاسه سر به اطراف می نگریست که تمام اعضای بدنش پاره پاره شده، گوشت هایش به یغما می رفته است. کاری به تفصیل قضیه نداریم، غرض این است که به گفته استاد ارجمند شادروان سید جلال الدین همایی: «از مبنای همین کار در زبان فارسی کنایات و امثالی وارد شده است مانند "شتر را کشتند".

یعنی کار تمام شد. "فلانی شتر قربانی شده است" یعنی: هر کس او را به طرفی می کشید، یا به معنی اینکه دور او را گرفته، اهمیتش می دهند ولی بالاخره نابودش می سازند.» در دنباله مطلب این اصطلاح و ضرب المثل می رسد که: شتر را در منزل فلانی خوابانده اند. یعنی: غائله را به گردن او انداخته اند.

ضرب المثل اخیر بعد از مرور زمان رفته رفته به صورت و اشکال مختلفه در آمد و هر دسته و جمعیتی به یک شکل از آن استفاده و استناد می کنند که از همه مهمتر و مشهورتر همان ضرب المثل عنوان این نبشته است که ناظر بر شرنگ مرگ و میر می باشد. که به هر حال باید چشید و از غرور و خودخواهی و زیاده طلبی که چون جهاز

رنگارنگ شتر قربانی دیرپا نیست، بلکه فریبنده و زودگذر است؛ باید چشم پوشید و برای آرامش خاطر و رضای ندای وجدان، به دستگیری نیازمندان پرداخت و بر قلوب جریحه دار دلسوختگان مرحم نهاد، زیرا به قول شاعر:

بر هیچ آدمی اجل ابقا نمی کند
سلطان مرگ هیچ محابا نمی کند

پایان بخش پنجم
ادامه دارد

قسمت اول تا چهارم این مطب را به کمک لینک های آتی مطالعه کنید"

بخش اول

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jost_ojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۱.pdf

بخش دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jost_ojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۲.pdf

قسمت سوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jost_ojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۳.pdf

قسمت چهارم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jost_ojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۴.pdf